

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

باطن نماز

نماز غیر از جنبه‌ی ظاهری، حقیقتی باطنی دارد و نمازگزار حقیقی کسی است که در مسیر تقربِ اِلَى اللّٰهِ، هم از جنبه‌ی ظاهری و هم از جنبه‌های باطنی نماز، بهره‌مند می‌شود. بی‌شک قصد و غرض از حکم عظیمی به نام نماز که عمودِ خیمه‌ی دین است، فقط انجام رفتاری ظاهری بدون هر گونه معارف و حقایق و اسرار و رموز باطنی نبوده است. آیات قرآن، احادیث و روایات هم اِلَى ماشاءالله در این زمینه فراوان است. آیات قرآن اشاراتی دارد مبنی بر اینکه نماز فقط یک عمل ظاهری نیست؛ «**اقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي**»^۱ نماز را به پا دار، برای اینکه یاد مرا در وجود و زندگانی خود احیاء کرده باشی. تعبیر متعدّد دیگری نیز در رابطه با نماز در قرآن کریم آمده و تصریحاتی نیز در احادیث معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین در زمینه‌ی نماز آمده است که همه‌ی آنها حکایت دارند که نماز صرفاً رفتاری ظاهری نیست که ترکیبی باشد از تلاوت آیاتی و بیان اذکاری و انجام حرکاتی. لذا باید به حقیقت نماز راه یافت. اگر نماز معراج مؤمن است^۲؛ اگر نماز سبب تقرب هر انسان متقی به خداست^۳؛ اگر نمازگزار در حال نجوای با پروردگارش است^۴؛ اگر نماز طلب وصال خدای متعال است^۵ و تعبیر مشابه دیگری که فراوان در احادیث آمده است؛ بی‌شک صرف انجام این اعمال ظاهری ما را به چنین دستاوردهای بزرگی نایل نمی‌کند. الحمدلله جمعی که در بینشان هستیم،

۱. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۴.

۲. مجلسی، بحار، ج ۷۹، ص ۲۴۷ و ۳۰۳ و ج ۸۱، ص ۲۵۵.

۳. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۶۵.

۴. مجلسی، بحار، ج ۶۸، ص ۲۱۵.

۵. مجلسی، بحار، ج ۸۱، ص ۲۴۶.

همه عزیزانی هستند که عمری را با به جا آوردن نماز طی کرده‌اند. اما هر کدام از ما می‌توانیم این پرسش را از خود بکنیم که آیا به راستی آن دستاوردها هم به دنبال انجام و به جا آوردن نمازها نصیب ما شده است؟ آیا به معراج راه پیدا کرده‌ایم؟ آیا به قرب الهی نایل شده‌ایم؟ آیا نمازی که می‌خواندیم نجوای با پروردگاران بود و ما را به وصال حضرت حق نایل کرد؟ و اگر می‌بینیم نه؛ پس باید متوجه باشیم که از نمازی که ما به جا می‌آوردیم، جنبه‌هایی غایب بوده است. هرچند از نظر فقهی نماز ما صحیح بوده؛ اما بین صحت و مقبولیت فرق است. صحت فقط انطباق ظاهر اعمال با موازین فقهی و شرعی است؛ اما مقبولیت به معنای اثربخشی عمل در تعالی انسان است و حساب جداگانه‌ای دارد. چه بسا نمازهای صحیحی که مقبول نیستند. روایات فراوانی از معصومین هم در این زمینه وجود دارد که تأکید شده که نماز مقبول، نماز خاصی است. روایاتی که در بحث اهمیت نماز و شرط مقبولیت نماز و علائم مقبولیت نماز وارد شده، بسیار زیاد است. مثلاً روایتی از امام صادق علیه‌السلام است که حضرت فرمودند: «**قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي بَعْضِ مَا أَوْحَى**» در برخی از وحی‌هایی که خدای متعال نازل فرمود؛ این‌گونه بیان شده است که «**إِنَّمَا قَبِلَ الصَّلَاةَ مِمَّنْ يَتَوَاضَعُ لِعَظْمَتِي**» هر آینه نماز از کسی قبول و پذیرفته می‌شود که در برابر عظمت من تواضع و فروتنی پیشه می‌کند؛ «**وَ يَكْفُ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ مِنَ أَجَلِي**» و به خاطر من خدایا، نفس خود را از پرداختن به آنچه که مورد اشتها و تمایل آن است، باز می‌دارد؛ «**وَ يَقْطَعُ نَهَارَهُ بِذِكْرِي**» و روز خود را با یاد من خدایا می‌کند. روز او خالی از یاد من نیست. لحظه‌ای غافل از من نیست. «**وَ لَا يَتَعَطَّمُ عَلَيَّ خَلْقِي**» و در برابر خلق من گردن‌کشی نمی‌کند و بر آنها بزرگی نمی‌فروشد؛ «**وَ يُطْعِمُ الْجَائِعَ**» و گرسنگان را اطعام می‌کند، «**وَ يُكْسِي الْعَارِيَ**» و برهنگان را جامه می‌پوشاند، «**وَ يَرْحَمُ الْمُصَابَ**» و کسانی که مصیبت دیده‌اند را مورد لطف و رحمت و محبت قرار می‌دهد؛ «**وَ يُوَسِّئِي الْغَرِيبَ**» و با فردی که در غربت قرار گرفته است؛ مواسات می‌ورزد. «**فَذَلِكَ يَشْرُقُ نُورَهُ مِثْلَ الشَّمْسِ أَجْعَلُ لَهُ فِي الظُّلْمَةِ نُورًا**» چنین نمازگزاری است که نور او می‌درخشد؛ چنان وجود نورانی‌یی پیدا می‌کند

که مثل خورشید می‌درخشد و من در ظلمت برای او نوری قرار می‌دهم؛ «وَفِي الْجِهَالَةِ عِلْمًا» و در دل جهالت و نادانی به او علمی عنایت می‌کنم؛ «أَكَلْتُهُ بِعِزَّتِي وَاسْتَحْفَظْتُهُ مَلَائِكَتِي» من او را با عزت خود مورد حمایت قرار می‌دهم و ملائکه‌ی من مأمور حفاظت از او می‌شوند. «يَدْعُونِي فَالِيهِ» او مرا صدا می‌زند و من به او لبیک می‌گویم؛ «وَيَسْأَلُنِي فَأُعْطِيهِ» از من درخواست می‌کند، من به او عطا می‌کنم. «فَمَثَلُ (فَمَثَلُ) ذَلِكَ الْعَبْدُ عِنْدِي كَمَثَلِ جَنَّاتِ الْفِرْدَوْسِ لَا يُسْبِقُ أَثْمَارَهَا وَلَا يَتَغَيَّرُ عَنْ حَالِهَا» مثال چنین بنده‌ای در نزد من، مثل باغ‌های بهشتی است که نه بهتر از میوه‌های آن پیدا می‌شود و نه حالت آن تغییر می‌کند و نه میوه‌های آن پوسیده و تباه می‌شود.

مشابه این روایت که نشانه‌های انسانی را که نمازش مقبول است، بیان کرده؛ بسیار است. این حدیث قدسی بود. روایات فراوانی هم از ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام وارد شده است. اینها همه نشان‌دهنده‌ی این است که نمی‌توانیم فقط در انجام صحیح و مطابق با مقررات شرعی نماز، توقف کنیم. گرچه این شرط اول است؛ لازمه‌ی نماز بودن نماز این است که مطابق با موازین شرعی و فقهی به جا آورده شود؛ اما همه‌ی نماز این نیست. نماز خیلی عظیم‌تر از این است و حقایق و رموز و اسراری در نماز نهفته است؛ چه در مقدمات نماز، چه در مقارنات نماز، و چه در تعقیبات نماز. که اسرار نماز را در مراتب دیگر وجود انسان مورد توجه قرار می‌دهد. شاید ما گمان کنیم بخشی از وجود ما که باید مشغول نماز باشد، فقط همین پیکر ماست؛ همین زبان و دست و پا و اعضای ظاهری ماست؛ اینها است که فقط باید نماز بخواند. در حالی که ما فقط این ظاهر نیستیم. پیکر ظاهری مرتبه‌ای از مراتب وجود ماست. اقل وجود ما با کمترین ریزبینی، به سه مرتبه قابل تفکیک است. یک نشئه‌ی مُلکیّه‌ی دنیاییّه‌ی ظاهریه داریم که مظهرش حواسّ ظاهری ماست؛ بویایی، چشایی، بینایی، بساوایی و امثال اینها و قشر پایین و پست آن هم بدن جسمانی ماست. این جنبه‌ی مُلکی وجود ماست. اما همه‌ی ما این نیست. این ادنی^۱ مرتبه‌ی وجود ما و اَرَقّ رقائق وجود

۱. مجلسی، بحار، ج ۷۵، ص ۲۸۵.

ماست. مرتبه‌ی والاتر آن نشئه‌ی برزخیّه‌ی متوسط وجود ماست که مظهر آن نشئه، حواسّ باطنی انسان است و قشر آدنای آن هم قالب برزخی یا قالب مثالی است که پیکر دوم ماست. این پیکر همین الآن هم وجود دارد؛ منتهی^۱ با چشم ظاهری و عادی دیده نمی‌شود. این مرتبه‌ی دوم وجود ما است که برزخ وجود ما است. و مرتبه‌ی کانونی و اصلی وجود ما نشئه‌ی غیبیّه‌ی باطنیّه‌ی ما است که مظهرش قلب است. البتّه مقصود از قلب، عضو صنوبری شکلی که در سینه‌ی ما قرار دارد و عهده‌دار پمپاژ خون است، نیست. مقصود همان چیزی است که در آیات و احادیث از آن تعبیر به روح، دل، فؤاد و امثال اینها می‌شود و مرکز ادراکات و احساسات متعالی انسان است. هر مرتبه از مراتب وجودی انسان نمازی دارد. البتّه این تقسیم‌بندی بسیار کلی است. و الاّ اگر بخواهیم اندکی دقیق‌تر جلو برویم؛ این سه قشر به هفت قشر تقسیم می‌شود و باز هم اگر جلوتر برویم؛ هر کدام از آن هفت قشر، به تعداد بیشتری تقسیم می‌شود. همه‌ی مراتب وجود ما باید نماز بخواند. این که پیکر جسمانی ما نماز می‌خواند؛ این بخش آدنی^۱ و پایین‌ترین مرتبه‌ی نمازی است که یک نمازگزار باید به آن اشتغال داشته باشد. روی این حساب است که باید با همه‌ی وجود نماز خواند.

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ